

بررسی ترکیب‌پذیری معنایی در باب اول گلستان سعدی

دکتر فروغ کاظمی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۵)

چکیده

در پژوهش پیش رو، به بررسی مقوله ترکیب‌پذیری معنایی در واژه‌های مرکب بخشی از متون منظوم و منثور گلستان سعدی پرداخته شده است. پرسش و مسأله اصلی مقاله این است که واژه‌های مرکب در باب اول گلستان سعدی از منظر مقوله ترکیب‌پذیری معنایی چگونه صورت‌بندی می‌شوند و به لحاظ مؤلفه‌های معنایی دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ در این مقاله، روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، انجام پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و حجم نمونه، کل متن باب اول گلستان سعدی است. برای انجام پژوهش، ابتدا، همه واژه‌های مرکب پیکره استخراج و آن‌گاه از منظر ترکیب‌پذیری معنایی ارزیابی شدند. نتایج حاصله حاکی از آن است که در داده‌های مورد بررسی، میزان به کارگیری واژه‌های مرکب ترکیب‌ناپذیر و برون مرکز بیش از انواع ترکیب‌پذیر و درون مرکز است. یافته‌ها نشان داد که می‌توان واژه‌های مرکب مورد مطالعه را در یک طبقه‌بندی سه‌گانه شامل ۱- ترکیب‌پذیر درون مرکز ۲- ترکیب‌ناپذیر برون مرکز و ۳- ترکیب‌پذیر برون مرکز قرار داد. علاوه بر آن، پژوهش حاضر در زبان ادبی صورت گرفته و نوع و میزان کاربرد واژه‌های مرکب یادشده، متأثر از ژانر ادبی و متون نظم و نثر کهن است.

واژگان کلیدی

صرف، ترکیب، ترکیب‌پذیری معنایی، گلستان سعدی.

مقدمه

ترکیب^۱ یکی از شاخه‌های صرف و از سازوکارهای واژه‌سازی است. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، می‌توان به راحتی ادعا کرد که ترکیب، یکی از قوی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی است که با اطلاعات و غنی‌سازی واژگان در زبان‌ها، انجام وظیفه می‌کند و این مهم را با استفاده از عناصر واژگانی موجود به انجام می‌رساند. ترکیب از جمله مقوله‌هایی است که از دیرباز مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است. شاید زایا بودن این فرایند، دلیلی موجه برای این امر در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی است. فرایند ترکیب که نتیجه آن، کلمه یا کلمه‌های مرکب^۲ است، توسط زبان‌شناسان متعددی در طول سال‌ها توصیف شده است. در حیطه نقطه نظرات زبان‌شناسان اروپایی در باب واژه‌های مرکب و استخراج نمونه‌های عینی آن در متون ادبی هم‌چنین بررسی تطبیقی آراء و نظرات این زبان‌شناسان با دستورشناسان فارسی تحقیقات قابل توجهی صورت نگرفته است و خلاً این دست پژوهش‌ها کماکان در حوزه زبان‌شناسی و دستورشناسی احساس می‌شود. لذا این مقاله با برجسته‌کردن تحلیل محتوایی واژه‌های مرکب گامی در جهت مرتفع کردن خلاً موجود برمی‌دارد و مشترکات دستورشناسان و

زبان‌شناسان در حوزه واژه‌های مرکب را تبیین می‌نماید. اکنون مساله مقاله حاضر این است که واژه‌های مرکب در باب اول گلستان سعدی از منظر مقوله ترکیب‌پذیری معنایی چگونه صورت‌بندی می‌شوند و به لحاظ مؤلفه‌های معنایی دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

اهمیت واژه‌های مرکب به جهت نقشی بی‌بدیل و منحصر به فردی است که این واژه‌ها در ساختار و معنای جمله ایفا می‌کنند ساختارشناسی واژه‌های مرکب ناظر به جنبه‌های زیباشناختی است و معناشناسی این واژه‌ها ناظر به هارمونی و نظم ذاتی متن ادبی، از سوی دیگر، متون ادبی به واسطه اشتغال بر واژه‌های مرکب متنوع از ظرفیت بالای برای تحلیل و بررسی برخوردارند، واژه‌هایی که گذشته از قدمت و اصالت که گاه از بار معنایی چند وجهی برخوردارند و از آن‌جا که مقاله حاضر به مطالعه این نوع واژه‌ها به متن گلستان، یکی از آثار برجسته سعدی اختصاص دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و جا دارد که به آن پرداخته شود. شایان توجه است که روش گردآوری داده‌های این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و روش انجام پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است و حجم نمونه در این پژوهش کل متن باب اول گلستان سعدی است. محدودیت پژوهش حاضر آن است که به بررسی مقوله ترکیب‌پذیری معنایی صرفاً در سطح واژه می‌پردازد و به سطح عبارت یا جمله

1- compounding

2- compound words

ورود نمی‌کند. هم‌چنین در این مقاله، مرکب‌های ترکیبی^۱ مدنظر قرار نگرفته‌است. اکنون با مروری به مطالعات گذشته و تعریف اصطلاحات بنیادی در این حوزه به بررسی واژه‌های مرکب باب اول گلستان سعدی خواهیم پرداخت.

مروری بر مطالعات پیشین

عاصی (۱۳۷۱: ۳۰۸) برای بازشناسی ترکیب، معیارهای متعددی را برشمرده که به‌طور کلی، آن‌ها را زیر پنج عنوان معیارهای ساختاری، معنایی، واژگانی، کاربردی و نحوی دسته‌بندی کرده‌است. مهرپور (۱۳۷۷) به بررسی چگونگی انحراف معنایی کلی واژه‌های مرکب انگلیسی از معنای اجزای سازنده خود و تغییر معنایی این‌گونه واژه‌ها توسط زبان‌آموزان فارسی زبان پرداخته‌است. سبزواری (۱۳۹۱)، به تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون مرکز فارسی معیار پرداخته و معتقد است از منظر زبان‌شناختی، آن نوع رابطه معنایی که میان اجزای ترکیب وجود دارد معیاری قطعی برای تعبیر نهایی ترکیب است. کلباسی (۱۳۷۱)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، طباطبایی (۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶)، خباز (۱۳۸۴ و ۱۳۸۶)، شقاقی (۱۳۹۱) از دیگر پژوهش‌های مرتبط هستند. مک کارتی^۲ (۲۰۰۲: ۱۴۲)، متیوس^۳ (۱۹۹۱)، هسپل مت^۴

(۲۰۰۲)، کوپرمن^۵ (۲۰۰۸)، مونترمینی^۶ (۲۰۱۰) نیز از دیگر آثار انجام شده در خصوص واژه‌های مرکب به زبان انگلیسی هستند.

واژه

واژه واحدی زبانی است که به مفهومی حقیقی، مجازی، خیالی و یا اسطوره‌ای در جهان خارج دلالت می‌کند. در ساخت گروه استفاده می‌شود و به پدیده‌ای مادی یا انتزاعی دلالت دارد. این عنصر زبانی واحدی انتزاعی است که دارای معنا یا نقش دستوری است. در نیمه اول قرن بیستم زبان‌شناسان ساخت‌گرا به این حقیقت پی بردند که تعریف‌های ارائه شده از یک واژه، کمکی به شناخت آن از دیگر عناصر زبانی نمی‌کند. از این‌رو، تشخیص دقیق تعداد واژه‌ها کار چندان ساده‌ای نیست و با وجودی که در این خصوص تلاش‌های زیادی صورت گرفته‌است، هنوز تعریف دقیقی از واژه در یک زبان خاص یا تمام زبان‌های دنیا در اختیار نداریم. در ذیل ابتدا به چند تعریف ارائه شده از واژه اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به واژه‌های مرکب می‌پردازیم. متیوس (۱۹۷۴) معتقد است واژه عنصری است که باید معنای بنیادی داشته باشد. بلومفیلد^۷ (۱۹۸۴) واژه را کوچک‌ترین صورت آزاد^۸ می‌داند. دی شولو^۹ و ویلیامز^{۱۰} سه تعریف متفاوت از واژه ارائه می‌کنند.

- 5- Kuperman
- 6- Montermini
- 7- Bloomfield
- 8- minimum free form
- 9- Di Sciullo
- 10- Williams

- 1- synthetic compounds
- 2- McCarthy
- 3- Matthews
- 4- Haspelmath

آن‌ها در تعریف صرفی^۱ واژه بیان می‌کنند که کلمه از تکواژ ساخته می‌شود. این ساخت با فرایندهای پیوندی و از طریق وندافزایی و از طریق فرایند ترکیب انجام می‌شود. تعریف دوم آن‌ها نحوی است. در این تعریف واژه ساختاری مسدود و تجزیه‌ناپذیر از نحو است و قواعد نحوی نمی‌توانند به زیر مؤلفه‌های آن‌ها ارجاع داشته باشند. چراکه تنها صرف می‌تواند به اجزای کلمه ارجاع کند که این همان تعریف انسجام واژگانی است. دیشولو و ویلیامز در تعریف سوم خود برای واژه اصطلاح لیستم^۲ را به کار می‌برند. لیستم‌ها عبارات زبانی هستند که به وسیله گویشوران زبان ذخیره و حفظ می‌شوند (دیشولو و ویلیامز، ۱۹۸۷ به نقل از اسپنسر، ۱۹۹۱: ۴۲۵).

ترکیب

گسترش و تقویت واژه‌ها، از طریق ساخت واژه‌های جدید، ویژگی اساسی تمام زبان‌های طبیعی است و هر زبانی روش‌هایی برای خلق واژه جدید دارد. یکی از طبیعی‌ترین و پربسامدترین روش‌ها، روش ترکیب است که در اکثر زبان‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفته مشاهده شده است (آشر، ۱۹۹۴: ۵۰۲۱). ترکیب در بسیاری از زبان‌ها مانند انگلیسی، آلمانی و فارسی نسبت به سایر فرایندهای واژه‌سازی، فعال‌تر است. فرایند ترکیب با کنارهم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا

وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیر بسیط، واژه جدیدی می‌سازد. واژه مرکب دارای دست کم دو پایه است که هر کدام یک واژه یا یک ریشه است. گاهی اوقات ریشه‌های ساده با هم ترکیب شده و واژه مرکب درست می‌کنند. گاهی نیز درونداد، حاوی صورت‌هایی است که دارای وند است (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۹۱).

ترکیب‌پذیری

هر گویش‌ور تعداد بی‌شماری واژه را تشخیص می‌دهد که بسیاری از آن‌ها را می‌توان در فرهنگ‌های لغت یافت. تنها راپی‌بردن به معنای واژه بسیط، مراجعه به مرجعی یا به خاطر سپردن آن است. معنای بعضی از واژه‌های غیربسیط را نیز می‌توان با توجه به معنای اجزاء آن تشخیص داد. در حالی که معنای شماری از این واژه‌های غیربسیط در گذر زمان تحول می‌یابد و به هیچ وجه نمی‌توان معنای آن را حدس زد. یکی از تفاوت‌های مهم در حوزه صرف و نحو به ترکیب‌پذیری معنایی مربوط می‌شود. درک معنای همه جملات زبان به این سبب امکان‌پذیر است که معنای همه آن‌ها ترکیب‌پذیر^۳ است. در حالی که معنای همه کلمات غیربسیط ترکیب‌پذیر نیست. در ذیل به دسته‌بندی مقوله ترکیب‌پذیری می‌پردازیم.

واژه‌های مرکب ترکیب‌پذیر معنایی

معنای واژه‌های مرکب گاه شفاف و ترکیب‌پذیر

3- Katamba
4- compositional

1- morphological object
2- listeme

است. یعنی دانستن معنای سازه‌های سازنده کلمه مرکب به درک معنای آن کمک می‌کند. برای تعبیر معنای کلمات چلوکباب، تابلوفرش، شهربازی و ارزان قیمت کافی است که معنای تک تک اجزا یا سازه‌های واژه مرکب را با هم ترکیب کرد (شقاقی، ۱۳۹۱: ۹۵). آکماجیان^۱ و همکاران (۲۰۰۱: ۳۴) نیز به این موضوع پرداخته و معتقدند که ترکیب‌ها اغلب دارای معنای ترکیبی کامل نیستند.

واژه‌های مرکب ترکیب‌ناپذیر معنایی

در مقابل، معنای بعضی از واژه‌های مرکب ترکیب‌ناپذیرند^۲ و نمی‌توان با تکیه بر معنای اجزای سازنده واژه مرکب به معنای کل کلمه پی برد. مانند چرب‌زبان، زیروبم، گل‌گاوزبان، ناخن خشک، سبک‌سر و غیره (شقاقی، ۱۳۹۱: ۹۵). هرگاه معنای واژه مرکب از تک تک اجزای سازنده واژه حاصل نشود، آن واژه ترکیب‌ناپذیر است (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۱۲). او کلمات مرکب را دسته‌بندی کرده و بر اساس تقسیم‌بندی هسته و بر مبنای داشتن رابطه معنای واژه‌های مرکب دو گروه ذیل را معرفی می‌کند:

واژه‌های مرکب درون‌مرکز

در این نوع ترکیب‌ها یکی از اجزای ترکیب به عنوان هسته کاربرد دارد (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۱۰). به کلمه‌ای که از دو واژه ساخته شده درون

مرکز^۳ می‌گویند. یک واژه را هسته و دیگری را توصیف‌گر یا محدودکننده می‌خوانند. جزیی که معنای بنیادی کلمه مرکب را می‌رساند از اهمیت بیشتری برخوردار است و از این‌رو هسته نامیده می‌شود. این هسته درون کلمه مرکب قرار دارد و با کلمه مرکب شمول معنایی دارد. یعنی توزیع هسته با کلمه مرکب یکی است و به جای تخت‌خواب می‌توان گفت تخت. هسته هر دو کلمه مرکب موش خرما و شال گردن در جایگاه آغازی و هسته هر دو کلمه مرکب موی رگ و شیر ماهی در جایگاه پایانی قرار دارند. این کلمات به ترتیب کلمه‌های مرکب هسته آغازی و هسته پایانی نامیده می‌شوند (شقاقی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

هسپل مت (۲۰۰۲: ۸۷) و بوئر^۴ (۱۹۸۳: ۳۰) نیز واژه‌های مرکبی را که سازه‌هایشان با هم شمول معنایی دارند، ترکیبات درون مرکز نامیده‌اند. بدین ترتیب که هسته معنایی، درون خود ترکیب وجود دارد و با کل ترکیب، قابلیت جانشینی دارد. به عبارت دیگر هسته این ترکیب‌ها نقش اصلی را در بیان مفهوم آن‌ها ایفا می‌کند. هسته، هم در ابتدا و هم در پایان واژه مرکب می‌آید. به باور هسپل مت (۲۰۰۲: ۸۷) هسته عنصر غالب ترکیب است و معمولاً ویژگی‌های تصریفی هسته (زمان، شمار و غیره) است که به کل ترکیب تسری می‌یابد. به لحاظ معنایی، ترکیب

3- endocentric

4- Bauer

1- Akmajian

2- non-compositional

درون مرکز، زیرمقوله‌ای از آن مصداقی است که هسته بر آن دلالت دارد و در واقع، ترکیب نوعی از هسته است و عنصر دیگر ترکیب، یعنی توصیف گر، معنای هسته را تدقیق و تحدید می‌کند.

واژه‌های مرکب برون مرکز

ترکیبی که فاقد هسته است برون مرکز نامیده می‌شود (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۱۱). در این نوع کلمه مرکب هیچ کدام از دو واژه سازنده، هسته نیستند و با آن شمول معنایی ندارند. کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه مرکب قرار ندارد. آب سیاه نام یک بیماری است و به آبی که دارای رنگ سیاه باشد اشاره نمی‌کند (شقاقی، ۱۳۴: ۱۳۹۱). در ترکیب‌های برون مرکز، مفهوم کانونی مفهومی است که با هسته ترکیب شناخته نمی‌شود. مثلاً، در ترکیب برون مرکز خارپشت مفهوم کانونی حیوانی است که خار بر پشت دارد. مرجع اسامی مرکب برون مرکز در خارج از آن‌ها یافت می‌شود و رابطه هسته و توصیف گر نیز در این نوع از ترکیب‌ها دیده نمی‌شود. در واقع، می‌توان گفت که در این نوع ترکیب‌ها، هسته نحوی و معنایی محذوف است و تعبیر این نوع ترکیب‌ها تا حد زیادی وابسته به دانش دایره‌المعارفی سخن‌گویان زبان و بی‌قاعده است. زیرا اسامی مرکب برون مرکز معنای ترکیبی ندارند.

کاتامبا (۱۹۹۳) در مورد ترکیب‌های برون مرکز، بین دو هسته نحوی و معنایی تمایز قائل می‌شود و به نظر وی، ترکیب‌ها می‌توانند هسته معنایی نداشته باشند. درحالی که دارای هسته نحوی‌اند و زمانی که هسته معنایی وجود ندارد، عنصر دیگر ترکیب نیز نمی‌تواند توصیف گر باشد. چون هسته‌ای وجود ندارد که توصیف شود. به نظر کاتامبا، معنای ترکیب‌های برون مرکز تیره است و نمی‌توان معنای ترکیب را از جمع معانی اجزای آن استخراج کرد. این ترکیب‌ها باید در دایره‌المعارف واژه‌ها فهرست شوند و به علت همین تیرگی معنایی است که ترکیب‌های برون مرکز در ساخت کلمات جدید بسیار کمتر مورد استفاده واقع می‌شوند. در مورد شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب، افراشی به این نکته مهم اشاره می‌کند که پیوستار شفاف- تیره می‌تواند شاخصی برای مفهوم درون مرکز- برون مرکز باشد. به این معنی که، اگر هسته نحوی ترکیب در معنای ارجاعی به کار رفته باشد، ترکیب درون مرکز می‌گردد و چنانچه هسته نحوی ترکیب در معنی ارجاعی به کار نرفته باشد، ترکیب برون مرکز خواهد بود (افراشی، ۱۳۷۸: ۶۹).

تحلیل داده‌ها

پس از بررسی باب اول گلستان سعدی واژه‌های مرکب استخراج و از منظر ترکیب‌پذیری معنایی ارزیابی شدند. بدین‌سان که جمله‌ها و عباراتی

که واژه‌های مرکب در آن‌ها به کار رفته عیناً از متون نثر و نظم باب اول گلستان ذکر شده، آن‌گاه تحلیل گردیده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوبروی.

در این واژه مرکب، معنای کل واژه از ترکیب معنای دو جزء خوب و روی به دست می‌آید. واژه به معنای کسی است که چهره و رویی خوب دارد. خوش‌قیافه. به عبارت دیگر معنای کل واژه قابل پیش‌بینی است. از اینرو، می‌توان آن را ترکیب‌پذیر معنایی محسوب کرد. این کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود یعنی خوب و روی اشاره می‌کند که انسان است و درون کلمه مرکب قرار ندارد. به عبارت دیگر، مرجع این واژه یعنی انسان در خارج از ترکیب خوبروی قرار گرفته و مفهوم کانونی در اینجا صفتی است که برای انسان کاربرد دارد. رابطه هسته و توصیف‌گر در ترکیب خوبروی دیده نمی‌شود. در واقع، می‌توان گفت که در این نوع ترکیب، هسته معنایی محذوف است. چون هسته معنایی وجود ندارد، عنصر دیگر ترکیب نیز نمی‌تواند توصیف‌گر باشد. هم‌چنین، چون هسته‌ای وجود ندارد که توصیف شود و هیچ کدام از دو واژه سازنده، یعنی خوب و روی هسته نیستند، با آن شمول معنایی ندارند. لذا فاقد هسته است و برون مرکز تلقی می‌شود.

۲- ... جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که هم‌چنان در چشم‌خانه همی گردید و نظر می‌کرد.

چشم‌خانه به معنای جای چشم یا خانه چشم است. معنای آن ترکیب‌پذیر است. چراکه از جمع معناهای دو جزء حاصل می‌شود. این واژه درون‌مرکز است. زیرا هسته دارد (خانه). خانه جزئی است که معنای بنیادی کلمه مرکب را می‌رساند و از اهمیت بیشتری برخوردار است و از این‌رو هسته نامیده می‌شود؛ خانه‌ای برای چشم. این هسته با کلمه مرکب شمول معنایی دارد. زیرا می‌توان گفت چشم‌خانه نوعی خانه است و این بدان معناست که ترکیب نوعی از هسته است. به عبارت روشن‌تر، ترکیب درون‌مرکز مورد نظر، زیرمقوله‌ای از آن مصداقی است که هسته یعنی خانه بر آن دلالت دارد. می‌توان گفت توزیع هسته با کلمه مرکب در این نمونه یکی است. بین خانه و چشم رابطه توصیف‌گر و هسته مشاهده می‌شود. هم‌چنین، چون هسته معنایی، درون خود ترکیب وجود دارد، با کل ترکیب، قابلیت جانشینی دارد.

۳- نکند جورپیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی

در این کلمه مرکب هیچ‌کدام از دو واژه سازنده جور و پیشه هسته نیستند و با آن شمول معنایی ندارند. جورپیشه به سازه‌ای غیر از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه مرکب وجود ندارد.

این واژه صفتی است که معنای آن سخت‌کوش است. مرجع این صفت انسان است و مفهوم کانونی هم به آن برمی‌گردد. در این ترکیب، هسته معنایی محذوف است و چون فاقد هسته است، رابطه هسته و توصیف‌گر نیز در آن دیده نمی‌شود. تعبیر این ترکیب تا حدی وابسته به دانش دائرة المعارفی سخن‌گویان و گویش‌وران زبان فارسی است. بر این اساس، این ترکیب برون‌مرکز و معنایش هم تیره است. یعنی نمی‌توان معنای آن را از جمع معانی دو جزء جور و پیشه استخراج کرد. لذا ترکیب‌ناپذیر معنایی نیز محسوب می‌شود.

۴ و ۵- ای زبردست زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار.

زبردست و زبردست هردو واژه‌های مرکب ترکیب‌ناپذیر معنایی‌اند. زبردست به معنی دستی که بالا باشد و زبردست به معنی دستی که پایین باشد، نیست. مفهوم کانونی هر دو واژه و مرجع آن‌ها خارج از خود ترکیب‌هاست. زبردست یعنی ماهر و توانا و زبردست یعنی کسی که تحت نظارت کسی دیگر کار می‌کند و به لحاظ طبقه و جایگاه در مقام پایین‌تر است. هیچ‌کدام هسته ندارند. بنابراین رابطه هسته و توصیف‌گر نیز در آن‌ها دیده نمی‌شود. از این‌رو هردو برون‌مرکز در نظر گرفته می‌شوند.

۶- یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید از عبادت‌ها کدام فاضل ترست گفت ترا خواب

نیم‌روز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری. نیم‌روز یعنی روزی که به نیمه رسیده باشد. ظهر. معنای واژه از مجموع معانی دو جزء نیم و روز به دست می‌آید. پس واژه ترکیب‌پذیر است. این کلمه مرکب درون‌مرکز است. چرا که دارای هسته است. هسته جزئی است که دربردارنده معنای بنیادی کلمه مرکب است و در این ترکیب هسته روز است. این هسته در کلمه مرکب قرار دارد و توزیع آن با کلمه مرکب یکی است. در این واژه مرکب توصیف‌گر هسته، نیم است. به نیمه‌رسیدن وصفی برای روز است. لذا وجود رابطه هسته و توصیف‌گر دال بر درون‌مرکز بودن واژه است. از نظر معنایی، نیم‌روز، زیرمقوله‌ای از آن مصداقی است که هسته (روز) بر آن دلالت دارد. از این‌رو، این ترکیب واژه مرکبی است که ترکیب‌پذیر و درون‌مرکز است.

۷- مدعیان گوشه‌نشین اگر آن‌چه حسن سیرت تست بخلاف آن تقریر کنند.

گوشه‌نشین واژه مرکب یا صفتی است که مرجع آن در درون واژه وجود ندارد. لذا باید به برون‌مرکز بودن آن اشاره کنیم. دلیل آن هم این است که اولاً در این واژه شمول معنایی دیده نمی‌شود و ثانیاً این که رابطه هسته و توصیف‌گر را هم نشان نمی‌دهد و اساساً هسته‌ای در خود ندارد. هم‌چنین معنای واژه کسی که در گوشه‌ای بنشیند نیست. بلکه مراد از این کلمه مرکب فرد منزوی است که از جمع دور است.

از این رو معنای کل واژه از جمع معنای گوشه با معنای نشین شکل نمی‌گیرد و می‌توان آن را ترکیب‌ناپذیر معنایی دانست.

۸- قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت.

این واژه ترکیب‌پذیر معنایی است. هم‌چنین دارای هسته است: خانه. رابطه هسته و توصیف‌گر به‌وضوح در آن قابل مشاهده است: خانه‌ای از گنج یا خانه‌ای برای گنج. رابطه شمول معنایی هم در آن دیده می‌شود: خانه گنج (یا گنج‌خانه) نوعی خانه است. لذا بدان سبب که دارای هسته است، درون مرکز شمرده می‌شود و بدان سبب که معنایی روشن و قابل پیش‌بینی دارد، ترکیب‌پذیر محسوب می‌گردد. در این ترکیب، خانه به عنوان هسته عنصر غالب است و ویژگی‌های تصریفی آن از قبیل شمار و غیره می‌تواند به کل ترکیب تسری یابد. می‌توان گفت خانه‌هایی از گنج و این تست محکی برای تبیین هسته است. هم‌چنین، به لحاظ معنایی این ترکیب درون مرکز، زیرمقوله‌ای از آن مصداقی است که هسته یعنی خانه بر آن دلالت دارد.

۹- مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر صالحی زد.

از آن جایی که معنای واژه از ترکیب دو معنای مردم و آزار مستفاد می‌شود و واژه شفاف بوده و معنایی قابل پیش‌بینی دارد، آن را ترکیب‌پذیر معنایی می‌دانیم. اما بدان سبب که مرجع این

اسم در خارج از واژه نهفته است آن را برون مرکز تلقی می‌کنیم. چرا که این واژه یک صفت است و رابطه هسته و توصیف‌گر هم در آن دیده نمی‌شود.

۱۰- ... موکلان در معاقبتش ملاطفت نمودند و بزرگان شکر سیرت خویش بافواه بگفتند تا ملک از سر عتاب او درگذشت.

در این واژه هیچ‌گونه رابطه شمول معنایی وجود ندارد. هسته در این ترکیب دیده نمی‌شود. لذا برون مرکز محسوب می‌گردد. از طرفی به دلیل آن که معنایش از جمع معنای شکر و معنای سیرت حاصل نمی‌شود، آن را ترکیب‌ناپذیر معنایی می‌دانیم. معنی این ترکیب را باید از فرهنگ لغت یافت و تعبیر آن منوط به دانش اهل زبان است.

۱۱- تو گویی تا قیامت زشت رویی برو ختمست و بر یوسف نکویی

برای تعبیر معنای این کلمه مرکب (زشت‌رو)، کافی است که معنای تک‌تک اجزا یا سازه‌های واژه را با هم ترکیب کرد. لذا معنای واژه شفاف و ترکیب‌پذیر است. این کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه مرکب قرار ندارد. زشت‌رو یک صفت است و به رویی که زشت باشد، اشاره نمی‌کند. بلکه به شخصی اشاره دارد که چهره‌ای زشت دارد و مرجع این صفت (شخص) در خارج از خود ترکیب قرار گرفته است. براین اساس، مفهوم

کانونی همان شخص یا انسان است. از این‌رو، این واژه مرکب برون‌مرکز است.

۱۲- یکی را زشت خوئی داد دشنام تحمل کرد و گفت ای خوب فرجام.

در کلمه مرکب زشت خو می‌توان با تکیه بر معنای اجزای سازنده واژه مرکب یعنی زشت و خو به معنای کل کلمه پی برد. بنابراین معنا قابل‌پیش‌بینی و ترکیب‌پذیر است. در این واژه جزیبی که معنای بنیادی کلمه مرکب را می‌رساند یعنی هسته درون کلمه مرکب قرار ندارد. پس توزیع هسته با کلمه مرکب یکی نیست و کلمه مرکب شمول معنایی ندارد. لذا برون‌مرکز است و مرجع آن (انسان) در خارج از کلمه یافت می‌شود. پس رابطه هسته و توصیف‌گر نیز در آن دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، این کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند. پس از تحلیل کل پیکره مورد بررسی آمار و نتایج ذیل به دست آمد که در جدول‌های ۱ و ۲ ذیل قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی ترکیب‌پذیری معنایی در واژه‌های مرکب بخشی از متون منظوم و منثور گلستان سعدی پرداخته شد. با تحلیل داده‌های مورد بررسی در این پژوهش مشخص گردید که کمتر از سی درصد واژه‌های مرکب، ترکیب‌پذیر و بقیه واژه‌ها ترکیب‌ناپذیرند. یافته‌ها همچنین نشان داد که تقریباً پانزده درصد از

جدول ۱: میزان کاربرد واژه‌های مرکب ترکیب‌پذیر و ترکیب‌ناپذیر معنایی در باب اول گلستان سعدی

ردیف	واژه‌های مرکب	تعداد	درصد
۱	ترکیب‌پذیر معنایی	۱۵	۲۸/۸۵%
۲	ترکیب‌ناپذیر معنایی	۳۷	۷۱/۱۵%
	مجموع	۵۲	۱۰۰%

جدول ۲: میزان کاربرد واژه‌های مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز در باب اول گلستان سعدی

ردیف	واژه‌های مرکب	تعداد	درصد
۱	درون‌مرکز	۸	۱۵/۳۸%
۲	برون‌مرکز	۴۴	۸۴/۶۲%
	مجموع	۵۲	۱۰۰%

ترکیب‌ها در متون مربوط به شعر و نثر باب اول گلستان، درون‌مرکز و بقیه ترکیب‌ها برون‌مرکز هستند. نمونه‌های ۲، ۶ و ۸ شواهدی از واژه‌های ترکیب‌پذیر و درون‌مرکز و نمونه‌های ۳، ۴، ۵، ۷ و ۱۰ معرف واژه‌های ترکیب‌ناپذیر و برون‌مرکز هستند. اما در این میان در برخی از نمونه‌های تحلیل شده از جمله ۹، ۱۱ و ۱۲ واژه‌های مرکبی هم مشاهده شدند که ترکیب‌پذیرند. اما برون‌مرکز محسوب می‌شوند. لذا می‌توان تعمیم‌هایی را به صورت زیر ارائه کرد: الف) همه ترکیب‌ناپذیرها فاقد هسته‌اند و در نتیجه برون‌مرکزند. ب) همه ترکیب‌پذیرها دارای هسته نیستند. برخی دارای هسته و برخی فاقد هسته‌اند. به عنوان مثال، در نمونه‌هایی هم‌چون چشم‌خانه و گنج‌خانه هسته هردو واژه مرکب،

خانه است (خانه‌ای برای چشم و خانه‌ای برای گنج). اما در نمونه‌هایی دیگری نظیر مردم آزار مرجع اسم در خارج از ترکیب قرار گرفته است. نمی‌توان گفت مردم آزار یعنی مردمی که آزار می‌دهند. بلکه معنای درست واژه کسی که مردم را می‌آزارد، است. لذا واژه‌هایی هستند که ترکیب‌پذیر معنایی‌اند. اما برون‌مرکز هم هستند. غالباً واژه‌های مرکبی که مقوله دستوری صفت پیدا کرده و مرجعشان خارج از خود ترکیب است، فاقد هسته‌اند و رابطه هسته و توصیف‌گر را هم نشان نمی‌دهند. این‌ها عمدتاً برون‌مرکز هستند. در حالی که واژه‌های مرکبی که مقوله دستوری اسم دارند، مانند نیم روز، چشم‌خانه و گنج‌خانه هسته را در درون خود دارند و رابطه هسته و توصیف‌گر و شمول معنایی را نیز دارا هستند.

این واژه‌ها عمدتاً درون‌مرکزند. نتایج این پژوهش نشان داد که در واژه‌های مرکب پیکره مورد بررسی، میزان به کارگیری ترکیب‌ناپذیرها و برون‌مرکزها در مجموع، بیشتر از ترکیب‌پذیرها و درون‌مرکزهاست. دلیل این میزان کاربرد می‌تواند به خاطر ژانر ادبی باشد. احتمال می‌رود این نوع واژه‌های مرکب اقتضای متون پیچیده نظم و نثر کهن در زبان سعدی است. این امکان وجود دارد که پژوهش در ژانرها و متون دیگر یا زبان روزمره نتایجی متفاوت یا حتی عکس داشته باشد. از این‌رو به پژوهشگران علاقمند پیشنهاد می‌شود ترکیب‌پذیری را در دیگر ژانرها و سیاق‌های زبان فارسی محک بزنند تا امکان تعمیم دهی در این خصوص به طور دقیق‌تر میسر گردد.

منابع

- افراشی، آزیتا، «نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب»، «فصلنامه زبان و ادب، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۸۳-۱۷۹.
- خباز، مجید (۱۳۸۶). «جابگاه هسته در واژه‌های مرکب غیر فارسی»، «مجله دستور فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۳، صص ۱۶۶-۱۵۳.
- (۱۳۸۴). ترکیب غیر فعلی در زبان فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، «مجله زبان‌شناسی، سال ۱۲، شماره ۱ و ۲، صص ۴۶-۲.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). «تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۶۱-۴۵.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۱). مبانی صرف، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۱). بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره هفتم، شماره ۲.
- (۱۳۸۶). «صرف زبان فارسی»، «مجله بخارا، شماره ۶۳.
- عاصی، مصطفی (۱۳۷۱). «نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی، «مجله فرهنگ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب دهم، صص ۳۲۹-۳۱۶.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، نشر مرکز، تهران.
- مهر پور، سعید (۱۳۷۷). انحراف معنایی کلی کلمات مرکب انگلیسی از معنای اجزای سازنده خود و تعبیر معنایی این‌گونه کلمات توسط زبان‌آموزان فارسی‌زبان، رساله دکتری، دانشگاه شیراز.
- Asher, R. E. (1994). Encyclopedia of language and linguistics, (ed.), Oxford: pergamon press Ltd.
- Akmajian, A. , Demers, R. A. , Farmer, A. K. and Harnish, R. M. (2001). Linguistics, An Introduction to Language and Communication. Fifth Edition. The MIT Press.
- Bauer, L. (1983). English Word-Formation. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bloomfield, L. (1984). Language, Chicago: University of Chicago Press.
- McCarthy Carstairs, A. (2002). An Introduction to English Morphology: Words and Their Structure Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press.
- Di Sciullo, A. M. and Williams, E. (1987). On the Definition of Word, Cambridge, MA: MIT

Press.

- Haspelmath, M. (2002). Understanding Morphology. Arnold: Oxford University Press Inc.
- Katamba , F. (1993). Morphology. London: Macmillan press Ltd.
- Kuperman, V. (2008). Lexical processing of morphologically complex words: An information-theoretical perspective. Ponsen and Looijen Bv. , Wageningen.
- Matthews, P. H. (1991). Morphology. 2nd (ed.), Cambridge: Cambridge University press.
- (1974). Morphology: An Introduction to the Theory of Word-Structure. Cambridge: Cambridge University press.
- Montermini, F. (2010). Units in compounding. In Scalise, S. , Vogel, . Cross-Disciplinary Issues in Compounding. John Benjamin 's Publishing Company.
- Spencer, A. (1991). Morphological Theory. Oxford: Basil Blackwell.